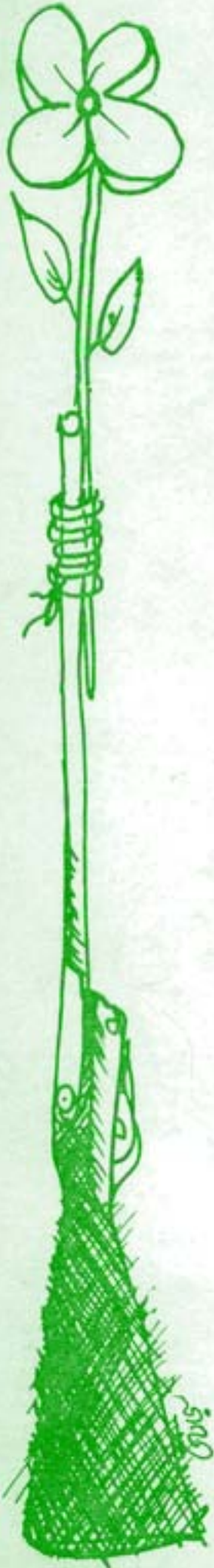


طنز

چیست؟



احمد خلیل اللہ مقدم

طنز چيست؟

احمد خليل الله مقدم

طنز چیست؟

احمد خلیل الله مقدم

* این کتاب با تیراژ ۳۰۰۰ نسخه در فروردین ماه ۱۳۵۷
با سرمایه انتشارات امیر در چاپخانه آشنا ، چاپ شد

تاکنون طنز و شیوه^۶ طنزنویسی در ایران ناشناخته مانده است و مردم صرفنظر از نوشته‌های جدی، همه^۶ مطالب دیگری را که نوشته می‌شود می‌خوانند از شوخی، هزل، کنایه و لطیفه گرفته تا طنز به یک گونه می‌پندارند. برای شناخت طنز و شیوه^۶ طنزنویسی نخست باید دیگر نوشته‌ها و گفته‌های غیر جدی را شناخت و پس از بررسی کامل آن‌ها، در مورد طنز و شکل و هدف آن تحقیق کرد.

در فرهنگ‌های ایرانی داستان‌ها، افسانه‌ها، لطیفه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و گفته‌ها و اشعار طنز آمیزی که در میان مردم یک کشور رایج است به ادبیات عامیانه و یا به اصطلاح فولکلور *Felklore* معروف است و به گونه‌ای مجرد، تعاریفی از کنایه، لطیفه، طعنه، هزل و ایهام آمده است.

اما بطور متدیک، طرز نگارش به آن شیوه‌ها و استنتاج از آن‌ها تاکنون روشن

نشده است.

از این روی اغلب کسانی که با کتاب و مطالعه سروکار دارند چنین می‌پندارند که بعد از مباحث جدی، همه^۶ نوشته‌ها و گفته‌ها در یک زمینه^۶ نگارشی و مفهومی، می‌باشد در حالی که طنز با همه^۶ آن‌ها مابینت دارد و خود، شیوه^۶ نگارشی خاصی

است که جادارد مورد مطالعه^۶ دقیق قرار بگیرد .

مانخت به بررسی روش هائی که تشابهی با طنز دارد می پردازیم و آنگاه طنز و طنزنویسی را مورد مطالعه قرار می دهیم .

کنایه^۱ ، سخنی است که بر غیر موضوع خود دلالت کند ، یعنی گفتن لفظی و غیر مدلول علیه آن را اراده کردن و یا سخن گفتن به لفظی است که معنی حقیقی و مجازی آن هر دو برابر باشد « و یا به معنی تعبیر از چیزی معین است به لفظ غیر صریح .

به گفته^۶ مرحوم دهخدا : کنایه . تعریض . گفتن چیزی است و خواستن جز آن یا کلامی که مراد آن پوشیده است^۲ .

در اینجا معنی دقیق کنایه به نغز نزدیک تر می شود که آن هم « در لغت به معنی سخنی است که مراد گوینده در آن پوشیده باشد »^۳ .

لطیفه نیز گفتاری است نیکو ، نرم . کلامی مختصر در غایت زیبایی و نیکی ، سخنی است خوش و دلنشین و علامه^۶ دهخدا در تعریف آن می گوید :

to Speak allusively or sarcastically-۱

سخن با اشاره یا طعنه آمیز

۲ - برای تعاریف لغوی این بحث از فرهنگ های زیرین سود جستیم :

فرهنگ دهخدا ، ناظم الاطباء ، منتهی الارب ، اقرب الموارد ، آنندراج ، غیاث اللغات ، مهذب الاسماء و

۳ - علم بدیع .

«لطیفه عبارت است از نکته‌ای که مرآن را در نفوس تأثیری باشد به نحوی که موجب انشراح صدر و انبساط قلب گردد.»

شاید آن مرحوم در این باره از نکته سنجی و بذله‌گوئی همشهری‌های قزوینی خود الهام گرفته باشد که در مورد لطیفه و لطیفه‌گوئی چنین دلنشین سخن می‌گوید و آن را حقیقت روح می‌خواند و لطیفه گفتن را کلامی مختصر و درغایت حسن و خوبی ادا کردن می‌داند.

به یکی لطیفه گفتن ببری هزار دل را

نه چنان لطیف باشد که دلی نگاهداری

طعنه Sarcam یا به اصطلاح، عوام (طعنه‌زدن) را کنایه می‌دانند اما در واقع عیب‌جوئی کردن و مجازاً " سرزنش و ملامت و بدگفتن است .

نوع دیگر هزل Facetious (یا سخن بی‌هوده) می‌باشد که از

لفظ نه معنای حقیقی و نه معنای مجازی آن اراده نمی‌شود و در شعر زیاد به کار می‌رود و متأسفانه آن را با طنز زیاد در می‌آمیزند یا به جای آن می‌گیرند .

و پس از آن هجو است که ~~شاعران~~ گزشته بسیار آن را به کار برده‌اند .

ایهام آن است که نویسنده یک لفظ گوید که آن را دو معنی یا زیاده

باشد و آن چنان است که نویسنده چیزی را لازم گیرد که ضرورت نباشد
یا کلمات متناسب را جهت نظم کلام در یک سلک منظم سازد .

اما طنز همه این‌ها هست و هیچ کدام از این‌ها نیست زیرا در همه

این‌ها تقریباً عنصر خلاقیت فکری ، هنری و فرهنگی وجود ندارد . لیکن

طنز واقعی سرشار از خلاقیت است .

همه این‌ها در طنز نویسی جایی دارد و به کار می‌رود ولی در نفس امر طنز بحثی جداگانه دارد و شیوه خاصی است که از این الفاظ و معانی در مجموعه گسترده‌ای سود می‌برد و در راه هدف‌های خاصی بسته به شرائط گوناگون استفاده می‌کند و بدین جهت است که اغلب شوخی، نیشخند و مطالب فکاهی را در زمره مباحث طنز آلود می‌پندارند.

برای شناخت طنز نخست باید ادبیات را بشناسیم. به تعبیری ادبیات هنر است. هنر بیان عواطف و احساسات و افکار به زبان نظم و نثر.

۱- نظم یا شعر، بیان مطلب با تلفیق و ترکیب کلماتی است که دارای وزن باشد.

۲- نثر، بیان مطلب با ترکیب کلماتی بدون وزن است اما گسترده‌تر. هر انسان آگاه، علاقمند است که جزئیات عواطف و احساسات و اندیشه خود و دیگران را تحلیل کند و مایل است که دیگران را از طرز تفکر و نوع احساس و برداشت سیاسی خود از رویدادهای اجتماعی آگاه سازد.

برای این منظور به دو عامل اساسی نیاز مند می‌باشیم. یکی باورهای بنیادی و راستین و دیگر شیوه انتقال آن یعنی طرز بیان گفته با توجه به شرائطی که انسان از محیط خود دارد و یا در افق فکری جامعه احساس می‌کند.

البته بسیار هستند کسانی که از آغاز کلمات را در اختیار دارند و در بیان گوناگون ادب و حکمت از خود مهارت نشان می‌دهند.

استعداد در رام کردن کلمات و توانایی در خلق آثار ذهنی، هنر است. لیکن همه این‌ها قالب‌های زیبایی هستند برای اداء مقصود و انتقال احساس

و اندیشه به دیگران .

طنز چیست ؟^۱

طنزشیوه‌ای است موثر و گیرا در هنر بیان و نویسندگی . طنز یعنی اینکه انسان مهمترین مطالب و مباحث را با لطیف‌ترین و درعین حال تیزترین و برنده‌ترین کلمات بیان کند و بنویسد .

قلمرو طنز بسیار گسترده است و از آن (در صورت داشتن ایدئولوژی و آرمان اجتماعی و سیاسی) می‌توان در راه بیداری توده‌ها سود جست و مردم را به تلاش و تحرک واداشت و به اندیشه انداخت .

در طنز نویسنده^۲ توانا حقایق آشکار و تلخ را به زبانی ساده و توده‌ای به نحوی بیان می‌کند که خواننده را از آن وجد و نشاطی دست دهد و در ذهنش مطلب چنان استوار بنشیند تا برای همیشه باقی بماند .

در طنز ، نویسنده پایه‌های « مبارزه با پلیدی » را پی‌ریزی می‌کند و دردها را می‌شناساند و هدف‌ها را مشخص و متمایز و آشکار می‌سازد .

قلمرو طنز در ادبیات توده‌ها تفاوت‌هایی دارد و از اینروست که برگردان مطالب و داستان‌های طنز آلود به زبان دیگر ، تازگی و برندگی خود را دقیقاً " دارا نخواهد بود و تأثیرش کاهش می‌یابد .

گفتیم که در طنز ، سخن از طعنه‌زدن ، عیب جوئی ، تمسخر ، به‌رمز

تمسخر - استهزا^۳ - طعنه scoff

و فسوس و فسانه گفتن هم هست .

درحقیقت طنز افسون است و طنز نویس و طنزگو (طناز) افسونگری است که با همه نیرو و توان و توشه‌ای که از ادبیات و هنر و فرهنگ و فلسفه دارد به این افسونگری (طنازی) می‌پردازد و بسته به توانائی فکری اش طنز و شوخی را چاشنی عقل و منطق می‌کند و اثری ارائه می‌دهد که در مواردی خاص توجه و تحسین همگان را برمی‌انگیزد و اذهان را توجه به فردی خاص یا مطلبی خاص می‌دهد .

نکته مهم در طنز این است که نویسنده چه می‌گوید و چه هدفی دارد و باشگرد خاصی که برگزیده است چه ایده و آرمانی را دنبال می‌کند .
به عبارت دیگر طنز نویسی بستگی به « افق فکری » نویسنده دارد و « تفکرات ساکن » در نگارش اثر طنز آلود ارزش آن را تا حدود هزل و هجو و ... پائین می‌آورد .

در شیوه طنز باید موثر و مردمی نوشت (جسورانه و مؤدبانه) و اگر این نکات را نادیده بگیریم طنز نوع عالی تر آن (که طنز سمبولیک باشد) خاصیت و نیز دلنشینی خود را از دست می‌دهد و دست کم آن چیزی می‌شود که اکنون شده است و در صورت شیرینی و دلپذیری بدان فکاهی می‌گویند .

چنان طوطی صفت حیران آن آئینه رویم

که می‌گویم سخن امانی دانم چه می‌گویم

« صاحب تلوز عندالورود مطالبی گفت که مانفهمیدیم اما خوشمان آمد .

ما هم مطالبی گفتیم که او نفهمید اما خوشش آمد » .

طنز زیاد با هزل اشتباه یا آمیخته می‌شود و این آمیختگی مبادی ضعف فرهنگی و هنری دارد .

مقصود از هزل برانگیختن خنده است که به مسخرگی نزدیک است و زبان خاص خود دارد و کمتر در مسائل غم‌انگیز و در کنار فاجعه قرار می‌گیرد .

اما هدف طنز خنده نیست بلکه نیشخند است . خنداندن نیست بلکه گریاندن است . نیشخند طنز ، کنایه آمیز است و توأم با خشم و قهری است که با خود داری حکیمانهای آمیخته است .

طنز بانوعی شرم و تملک نفس توأم است ولی هزل دریده است و خودداری نمی‌شناسد ، هزل صریح است و طنز در پرده هزل وقیح است اما طنز ، متین .

هزل قصد خنداندن دارد ولی طنز در پی خنده قصدش عبرت است و باناروایی و نارسائی می‌ستیزد زیرا طنز ، گزنده و شیرین است . هزل بی‌رگ است و طنز ، متعصب .

هزل به ناهنجاری موجود فقط می‌خندد ولی طنز به ناهنجاری موجود می‌خندد و کینه می‌ورزد و می‌خواهد که آن را از میان بردارد .

از اینروست که یک اثر فکاهی هر قدر آمیخته با روح انتقادی باشد جز تأثیر تفریحی نتیجه‌ای ندارد . ولی یک اثر طنز آلود می‌تواند در تغییر وضع موجود و گزینش امور اساسی‌تر مؤثر باشد .

« طنز از روح صاف و پاک و فرزانه سرچشمه می‌گیرد ولی هزل فقط از طبع شوخ و سنگ‌آطنز ، حکیمانانه طعنه می‌زند و هزل فقط رندانه

می خنداند! « ۱ » .

لطیفه، کنایه و هزل شوخی می کنند، می خندانند، می گویند و می گذرند اما طنز، بیدار می کند و با چهره شاد می گریاند. پس طنز نویسی مبارزه است مبارزه در راه دگرگونی، بهزیستی، بهروزی.

مزاح، هزل، طنز و گریز گاهی است برای رهایی از درد ورنج. درد و رنجی که انسان از آن می گریزد. دریچه‌ای است که به روی افکار و تمایلات پنهانی آدمی باز می شود.

طنز نویس، ضمن اینکه مردمان را از این درد و غم می گریزند، به مقابله و ستیز با یأس و ترس نیز وامی دارد.

از قدیم گفته اند « کدام شوخی است که دست کم نیمی از آن جدی نباشد؟ » دانایان و اندیشمندان آنچه را که از ابراز صریح آن بیم داشتند در لباس داستان و افسانه و به صورت تمثیل و کنایه بیان می کردند و چهره‌های طنز « سمبولیک » از همین جا سرچشمه گرفته است.

نفی یا تأیید طنز آوران به عهده کسانی است که مفهوم طنز و سیرت کامل طنز نویسی را عمیقاً دریافته باشند و ایده‌های سیاسی و شیوه‌های مبارزات اجتماعی خود را بر بنیادهای غنای فرهنگی و خلاقیت هنری و آرمان‌های فلسفی برگزیده باشند و بدین جهت می توان گفت که طنز عبارت از نقد و بررسی است و نشان دادن ادعاهای پوچ و تنگناهای فراخ! باتندی و تیزی و نرمی و دلپذیری.

در طنز تا کنون بطور علمی ، نظر بنیادی ابراز نشده است و اگر معدودی
رفورمیست^۱ اینجا و آنجا شیوه‌های ناآگاهانه و عوامانه در تحریرات خود به کار
برده‌اند مبنای منطقی و پسندیده ندارد . لذا طنز در حالت ناشکوفایی و
ناشناختگی باقی مانده است و طنز نوپس در ردهٔ فکاهی نوپس ، بذله‌گو ،
متلک‌گو نشان داده شده است .

شاید عنصر رفورمیست در دوران های بورژوازی مجال بیشتری برای
تعمق و بررسی نیافته است با پندارش در زمینهٔ فرهنگی اندازه‌های طنزآلود
را در اشکال کنونی پسندیده می‌یافته است اما به هر حال اینگونه پندارها از
حالت رفورم و اصلاح به سوی دگرگونی بنیادی نینجامیده است .

منطق طنز نوپس آگاه دست‌ورزبان نیست بلکه احساس تودهٔ مردم است .
تودهٔ مردمی که در درادر ژرفای وجود خویش می‌یابند و شنیدنی های طنزآلود
را همچون مرهمی بر زخم رنج‌ها و بینوایی‌ها می‌گذارند .

پس طنز هم شناخت است و هم درمان . اما هزل ، کنایه و شوخی چنین
نیستند ، کاذبانه چنین آرایش می‌یابند .

شاعران و نویسندگانی بوده و هستند که معتقدند فضیلت و شرافت و
مردانگی آنقدرها هم ارزش ندارند که آدم به خاطرشان با این و آن در بیفتد .
اینگونه اشخاص که ارزش انسانی و واقعی ندارند دنیا را به هیچ می‌گیرند
اما فراموش کرده‌اند که خود نیز جزئی از دنیا هستند .

دلقکان و مقلدان و مسخرگان که از خصوصیاتشان بی‌قیدی، لالابالی‌گری، کم‌احساسی است طبعاً در این زمره‌اند.

اینان برای آرامش خیال طبقات برتر و ارضاء احساس سرکوفته و بی‌شکل غریزی خویش و نیز برای فروکش احساسات و هیجانات عمومی و رفع بیم انفجار اجتماعی غالباً دریچه اطمینانی در دست کارگزاران استبداد می‌شدند و یک چندی دست‌آموز و وظیفه‌ورل خود را آن‌چنان که خواست خود کامگان بوده است بازی می‌کرده‌اند و آنگاه همچو دیگر آلات و ابزار به‌گوشه‌ای می‌افتاده‌اند.

هر چند گاهی در بین این مسخرگان و دلقکان افرادی حساس و بیدار دل و حق‌گونی‌ز پیدا می‌شده‌اند و مردم به اینگونه افراد از آن‌رو نظر داشتند که در وجودشان مایه‌هایی از هزل و طنز (ناآگاهانه) می‌دیدند و گه‌گاه به شوخی به انتقاداتی می‌پرداختند و در قالب هزل و طنز مطالبی می‌گفتند که ذکر آن‌ها بطور جدی خطرات سهمگینی را برای گوینده در برداشت.

این افراد ضمن اینکه با گفتار و کردار خویش ارزش طنز و ادبیات طنزآلود را کاهش می‌دادند، مایه‌تسکین مردم نیز بودند و باعث می‌شدند که در وراء خنده اینان مردم درد و غم بی‌پایان خود را به مدت کوتاهی فراموش کنند.

انتقاد اجتماعی به طنز و کنایه و در لباس هزل و شوخی در ادبیات ایران فراوان نیست. زیرا ادبیات کشور ما و اوضاع اجتماعی گذشته اغلب برای خواص و درباریان به وجود می‌آمده و طبیعی است که (آنگونه شاعران و نویسندگان ولودگانی که توصیف شدند) نمی‌توانسته‌اند دستگاهی را که خود خدمتگر آن بوده‌اند مورد انتقاد تند قرار دهند.

در گذشته « اگر از حکایاتی که به ملانصرالدین و امثال او منسوب است و برخی گفته‌های یغمای جندقی بگذریم تنها کسی که طغیانی نسبت به وضع اجتماعی نشان داده‌است و طبقات مختلف را به باد انتقاد گرفته است ، عبیدزاکانی است » ۱ .

هراندازه که اظهار جدی و صریح حقایق دشوار و خطرناک‌تر باشد توجه به بیان حقیقت از راه هزل و طنز فزونی می‌یابد .

فلسفه شیوه‌های استبدادی و ضرورتی که کارگذاران چنین شیوه‌ها در کار خویش تصویر می‌کنند باعث می‌شود که ابراز عقاید به تندی کاهش پذیرد و خلاقیت فکری متوقف شود .

در دوران حکومت‌های استبدادی ، در گذشته ، پادشاهان و ارباب قدرت همواره در دستگاه‌های خود دل‌تکانی گرد می‌آوردند که ضمن سرگرمی خودشان وسیله‌ای برای ارتباط با عقاید سرکوفته آگاهان زمان باشند .

گاهی این افراد بر حسب وظیفه پنهانی یا احساس قلبی ، حقایقی را که مردم عادی از ابراز آن بیم داشتند به زبان هزل و در قالب شوخی و تمثیل و افسانه به تعریض و کنایه بازگو می‌کردند و از اینجاست توجه به شرائط اجتماعی و فرهنگی توده ایرانی شیوه‌هایی از تشبیهات و به کار گرفته می‌شد که هزل و کنایه و را جانشین طنز می‌کرد .

زبان شیرین پارسی از ذوق و کمال ، تشبیهات و معانی بکر و لطیف و

بی مانند سرشار است . در فرهنگ پارسی آنگاه که اوضاع و شرائط اجتماعی مساعد بوده است گنجینه‌هایی از حکمت ، عرفان ، عشق ، محبت ، ذوق و هنر تدوین یافته است .

شک نیست که ذوق زیباپسند و لطیفه پذیر و با احساس همین مردم در ایجاد آن گنجینه‌ها تأثیر بسزائی داشته است . لیکن بعضی از لطایف و بدایع و حاضر جوابی‌ها با آنکه در کمال لطف و سرشار از زیبائی و رعایت سخن سنجی و باریک بینی است ذکرشان با رعایت اصول اخلاقی و تربیت اجتماعی درست به نظر نمی‌رسد .

برخی از گفته‌ها و لطیفه‌ها با وجود ذوق و شوقی که در آن‌ها به کار رفته است یا جنبه فردی و خصوصی دارد و یا برای تسکین عقده و ناراحتی گوینده و نویسنده است و در آن کمتر جنبه‌های آموزشی و پرورشی دیده می‌شود و کمتر به بیداری افکار و احساسات عمومی کمک می‌کند .

بلکه الفاظی مغلق و مبهم را که هر یکی محتاج به تبیین و تفسیر جداگانه‌ای است می‌گیرد و اوصاف و احوال مختلف فردی را بریک نسق ادا می‌کند و چیزی که به روشنی در آن دیده می‌شود ، اغراق (در وصف و مدح و مبالغه) به سرحد کمال است .

بدین جهت است که طنز نویس باید ایده را بگیرد و آن را با تیزترین کلمات و جملات در حالی که لطیف‌ترین و دلپذیرترین معانی و مفاهیم را در برداشته باشد بیان کند .

مؤلف قابوس نامه می‌گوید : « ای پسر اگر شاعر باشی . . . به وزن و

قافیت قناعت مکن و بی صناعتی و ترتیبی شعر مگوی « و مقصودش این بوده است که شعر باید از ابداع و زیبایی کلام پر باشد و در آن صورت کلام منظوم و منشور را دارای ارزش می‌پنداشته است .

حال آنکه با پر شدن و دارا شدن یک نوشته از همه این ها باز هم ارزش اجتماعی آن مورد تردید است .

خوشبختانه مثال ها ، قطعات و ملودی های زیبا و دلکشی که در زبان شیرین پارسی وجود دارد سبب می شود که طنز نویس توانا بتواند با بیان دلنشین و قلم توانا و شیوا مطالبی را که جدی نمی توان گفت در لباس طنز بپاراید .

البته آرایش کلمات و جملات زیبا و دلپذیر در زبان فارسی فراوان است و آرایشگران بی شماری چه در نظم و چه در نثر داد سخن داده اند . لیکن از آنجا که بعلل گوناگون سیاسی و اجتماعی ، زیربنای فکری توده مردم استوار نبوده و نیست و بنیادهای فرهنگی و خلاقیت های هنری کند و ببطئی وحتى را کد است ، اغلب « آرایش های » ادبی و شعری و غیره خالی از عنصر « ایدئولوژیک » می باشد و به جز تعداد کمی آثار سبمولیک مانند کلیه و دمنه که آن نیز از اندیشه های خلاق بیگانگان است و اثر دیگری چون موش و گربه عبیدزاکانی و به تعبیری (نثر مسجع گلستان سعدی) اکثرا " فاقد تفکرات اجتماعی است .

درست به برهان ما در این باره توجه فرمائید .

« شخصی به شاعری گفت شعری بخوان . پرسید از متقدمین یا متاخرین ؟

گفت از متاخرین . پرسید از افکار خود بخوانم یا سایرین ؟ گفت از افکار

خودت . پرسید عربی بخوانم یا فارسی ؟ گفت فارسی . پرسید قصیده بخوانم

یا غزل یا رباعی یا مثنوی ؟ گفت مثنوی . پرسید رزمی باشد یا بزمی ؟

گفت بزمی، پرسید عارفانه باشد یا عاشقانه ؟ گفت عاشقانه . پرسید حقیقی باشد یا مجازی یا ... ؟

بیچاره مستأصل شد و گفت : برای امروز من همین مقدار کافی است .^۱
گفتیم که در گذشته به جز موارد استثنائی ، طنز نویسی به وجود نیامده است و علل چندی دارد که اهم آن از این قرار است .
اولا به سبب نادانی و بی سوادی تودهء مردم ، طنز نمی توانست جایی را در اذهان عمومی باز کند و طنز نویس را در حکم لطیفه گو، متلک گو، هزل گو و هجو کننده می شناختند و به آن چیزی توجه داشتند که امروزه مزاح ، خنده ، شوخی ، مضحکه و فکاهی می گویند .

مردم چون می دیدند دلکی ، یکی از اعیان و اشراف را که معمولا هم فاقد خصائل و اصول انسانی بوده است دست می انداخته و با تازیانه انتقاد هزل آلود تحقیر می کرده است و معایبی را که از کردار و گفتار وی ناشی شده است و ستمی را که به پشتیبانی طبقات حاکمه از وی به خلق رسیده است . در قالب شوخی و کنایه بازگو می کند ، دلشاد می شده اند .

تو مرد بدی نه ئی الهی قبر پدر خرت بسوزد

ثانیا اغلب نویسندگان و به ویژه شاعران ریزه خوار سفرهء درباریان و هیات حاکمه بودند و پیوند ناگسستنی با آنان داشتند و چون در طنز نویسی می باید لبهء تیز انتقاد متوجه معایب دستگاه و شیوه های نادرست آنان شود ،

۱ - با تغییر از لطیفه ها .

از این کار درمی‌گذشتند .

اما اگر احيانا مقلدی در کار خویش ذوق و هنر کافی نشان می‌داد و گفته‌هایش خالی از غرض و کاستی و تملق و سودجویی و ریاکاری بود . به دل می‌نشست و به زودی دهان به دهان نقل می‌شد .

ثالثا در موارد دیگری که شاعر و نویسنده برای امرار معاش و تامین زندگی خود (آن هم در جامعه‌ای که بی سواد حتی در طبقات عالی رسوخ داشته است) نیاز به خرید کالا پیش داشته است نمی‌توانسته بانش قلم و زخم زبان ، خداوندان روزی ده خود را که تنها حامی و تامین کننده نیازهای زندگانی بی بند و بارش بوده اند برنجاند . بلکه برعکس از راه مدیحه سرایی و مجامله‌گویی که منطبق با «افکار ساکن» وی نیز بوده است به آن چیزی که حس جاه طلبی و خوش گذرانی اش را ارضا می‌کرده است بهتر دست می‌یافته است .

رابعا . و از همه مهمتر این که فرهنگ مادی یا به بیانی دیگر تمدن بی فرهنگی که ملازمه مستقیم با شیوه اجتماعی گذشته ما در مواردی داشته است خود ، باعث رکود و خمود بنیادهای فلسفی و فرهنگی و هنری می‌شده است .

زیرا به روشنی می‌بینیم در دوران هائی که «آزادی فکر» و «آزادی بیان» تجدید می‌شده است و برای نویسندگان ، این توانایی پدید می‌آمده است که دانائی‌های خود را بیشتر کنند و از «افق فکری» بازتری برخوردار شوند فرهنگ و هنر این مرز و بوم چنان تکان می‌خورده است و امواج پی‌درپی آن ، چنان به تلاطم درمی‌آمده است و از شکوفائی شکل و معانی ، آن چنان لبریز می‌شده است که انسان را به شور و نشاط وامی‌داشته است .

اما همه این شرایط مناسب ، محدود بوده است و بایک تندباد تغییر یا تعویض و یابه قدرت رسیدن «الیگارش» از بین می‌رفته است .
از این روی‌وبه جهات دیگری طنز و طنزآوری در مرحله نوشکفتگی باقی می‌مانده است و جوانه‌اش در نخستین لحظات رشد و پرورش پژمرده می‌شده است .

طنز در شرایط فرهنگ ابتدائی به وجود نمی‌آید بلکه در زمانی امکان‌پذیر می‌شود و شکل می‌گیرد که متد (نقد و بررسی) جا افتاده باشد و لاقلا روشن‌فکرهای متعهد ، دانائی و توانائی‌های نسبی سیاسی را دارا باشند .
طنزآور توانا کسی است که به « وجدان طبقاتی » و « فرهنگ و هنر طبقاتی » و نیز شرایط « تربیت اجتماعی » آگاهی کافی داشته باشد .
وانگهی طنزآوران هنگامی به ارزش واقعی طنز و خلق و ابداع اثر طنزآلود پی خواهند برد که عامل « ایدئولوژیک » و آرمان‌های بشر دوستانه را به خدمت گیرند و توانائی هضم « تغذیه ایدئولوژیکی » را دارا باشند و بتوانند از خلاقیت‌های فرهنگی و هنری ولو به حالت موضعی در سیر طبیعی خود با دیگر شیوه‌های ادبی برخوردار شوند .

در واقع دست‌کم شرایط آموزشی و پرورشی جامعه در حدی باشد که خلق و هضم طنز امکان‌پذیر باشد و اگر « بیان جدی » به مناسبت تغییرات سیاسی یا دگرگونی‌های دیگری ممکن نشد لامحاله روزه‌های تنفسی برای اندیشه‌های غیر مسموم باز باشد .

در این حالت به ناچار توجه و رغبت نویسندگان به طنز بیشتر خواهد

شد و طنز راه تکامل را خواهد پیمود .

اما این نکته^۶ مهم در حالی امکان پذیر است که تشخیص و پذیرش طنز در نویسندگان و نیز توده^۶ مردم وجود داشته باشد . یعنی مردم تفاوتی میان طنز و سایر سبک‌های مشابه قائل شوند و طنز نویس به لحاظ فکری و داشتن اندیشه و احساس بشر دوستانه در مرتبه بالاتری قرار گرفته باشد والا بر طنز آن می‌رود که اکنون می‌بینیم و مطالبی ناقص و پیش پا افتاده و سطحی به نام طنز ارائه می‌شود و توده^۶ بی‌شکل هم‌کم و بیش نیم نگاهی به آن می‌اندازد .

زیرا دیگر طنز از حالت نقد اجتماعی به هزل انفرادی می‌افتد و به جای خلاقیت‌های فرهنگی و هنری ، کنایه‌های محلی و فردی رازنده می‌کند که نمونه‌ای از آن را در ذیل می‌آوریم .

«جناب شرافت مآب سرقت تجلی ، آقای میرزا محمد علی ، از بس که سلسله^۶ محبت را گسسته و راه آمد و شد را بسته‌اید (لابد فیض دیدار دست نداده است !) باری روزی عظم از سر پرید و وسوسه‌ام افسار به مدرسه کشید . طلاب علوم دینی و محصلین مراتب یقینیه پروانه وار گرد شمع شش پر این رسول طرار برای تحصیل مسائل دزدی جمع شدند .

مهربان جوانی در خیل آن‌ها از زیورکمال پیراسته و به حسن و جمال آراسته از میان برخاسته ، اظهار محبت و اشعار نسبت کرد که من هم از اهل سرقت و تو پیغمبر را امتم .

دیدم که با وجود بی‌خردی ، آثار دزدی از وجناتش پیدا است و می‌نماید

که ما از اوئیم واوهم از ما است .^۱

اگر به‌نویسنده^۱ این قطعه (که به شیوه^۱ گذشته مطلب را اطناب داده است) عامل ایدئولوژیک و روح دینامیسم فکری داده شود و یا از وی انسانی آزاده و متعهد ساخته شود طبعاً نوشته‌اش را بیان خاص ، اصولی را در ذهن بیدار می‌کند که اکنون نکرده است .

بهترین شیوه^۱ طنز ، سبک سمبولیک آن است . در گذشته به ندرت کوشیده‌اند که سبک‌های تمثیلی برای ارائه طنز تراشیده شود و طنز در قالب آن‌ها ریخته‌گردد و این بدان علت بوده است که انتقاد تند و واقعی به حاکمان و خداوندان وقت وجود نداشته است .

در دوران اخیر آثار درخشانی از سبک‌های سمبولیک که از سوی نویسندگان توانائی چون « سالتیکف شجدرین » ارائه شده است جایی عمیق برای طنز در فرهنگ‌های گوناگون باز کرده است و همین امر نوید می‌دهد که طنز بتدریج می‌رود که از آن حالت خمودگی و رکود سنتی پیشین بدرآید و طنز آوران در بوته فراموشی نروند .

در ایران پس از تأثیر افکار آزادیخواهی در نهضت مشروطه از طریق روزنامه‌هایی چون ملانصرالدین و سپس صوراسرافیل و غیره تنها طنزنویس متعهد و آزاده‌ای که دست به کار خلاق طنزنویسی زد و تراوشات آزادفکری خود را در قالب‌های دلنشینی آرایش داد و غالب مردم

را از این راه به جنبش و حرکت درآورد مرحوم علامه^۶ دهخدا بود .
این وجود وارسته و فرزانه و عاشق دانش و آزادی چنان در طنزهای
آرام و آرایش شده^۶ خود روح دگرگونی و تحول را وارد کرد و آن چنان آن
را در مردم دمید و بارور ساخت که هنوز آثار پراکنده اش پس از سال‌ها در
مجموعه^۶ (چرند و پرند) تازگی دارد .

خوشبختانه تمایل و علاقه^۶ توده^۶ مردم به طنز روزافزون است . لیکن
دو عامل بازدارنده در راه طنز وجود دارد . یکی ممانعت‌های سیاسی و اجتماعی
است که الحاق باعث کندی خلاقیت‌های فرهنگی و هنری و یا حتی توقف آن
شده است و دیگری که پیوند استواری با علت نخستین دارد ناشکوفایی
استعدادهای طنزآوران است .

اکنون شرائط خاصی در زمان بسیار مناسب جهانی طنزنویسان را در دنیایی
میان « بیم و امید » رها کرده است و در کنار « بیم » مشکلات و خطرات ، « امید »
این راکه در آینده‌ای نه چندان دور بتوان باشیوه^۶ طنزی خلاق به توده^۶ مردم
خدمتی راکه شایسته است انجام داد در دل‌ها زنده می‌کند .

از همین نویسندگان:

فساد مدرن
در مکتب عشق و آزادی
آوای وحوش
زنگ انشاء
تمدن سیاه

مرکز نشر
انتشارات
ققنوس

شاهرضا - مقابل دانشگاه - بازار کتاب

